



نظریه خطابات قانونی امام خمینی (ره)

پدیدآورنده (ها) : غیبی، اعظم

فقه و اصول :: نشریه پژوهشنامه نوین فقهی حقوقی زنان و خانواده :: زمستان ۱۳۹۴ - شماره ۲

صفحات : از ۱۱۵ تا ۱۲۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1746394>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۰۶/۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نظریه عدم انحلال خطابات قانونی
- تحلیلی از مبنای فلسفی نظریه ی بسط تجربه ی نبوی
- مبنای حق یا تکلیف بودن حضانت و احکام و آثار آن در فقه و حقوق
- پیوستگی اجتهاد فقهی و اصولی با دانش بلاغت

عناوین مشابه

- بررسی تاثیر نظریه خطابات قانونی مرحوم امام خمینی (ره) در بحث اشتراط قدرت در تکالیف
- تاثیرات نظریه خطابات قانونی امام خمینی قدس سزه بر انقلاب اسلامی
- نگاهی به حجیت، اشکالات نقد، آثار و ثمرات، نظریه خطابات قانونیه امام خمینی (ره)
- درآمدی تحلیلی به نظریه خطابات قانونی امام خمینی (ره) و پیامدهای آن در فقه عبادات
- تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی بر اساس نظریه ی خطابات قانونی امام خمینی
- تأثیر نظریه خطابات قانونیه امام خمینی (ره) در فقه قانون گذاری
- تقویت ارکان نظام مردم سالاری دینی با تکیه بر نظریه خطابات قانونی امام خمینی (س)
- بررسی تحلیل فقهی و حقوقی اختیارات رهبری (ولی فقیه) در قانون اساسی بر مبنای نظریه امام خمینی (ره)
- بررسی تطبیقی مقولات نظام بین المل از دیدگاه امام خمینی (ره) و نظریه انتقادی
- نظریه خطابات قانونیه امام خمینی قدس سزه و پیامدهای آن در فقه سیاسی

نظریه خطابات قانونی امام خمینی علیه السلام

اعظم غیبی^۱

چکیده

یکی از دیدگاه‌های اساسی امام خمینی علیه السلام در منظومه مباحث حکم شناسی، «نظریه خطابات قانونی» است. این نظریه در اصول، در موارد بسیاری کاربرد داشته و معضلات چندی را حل می‌کند. این نظریه عبارت است از عدم انحلال قانونی. مشهور اصولیون معتقدند که خطابات قانونی قابل تجزیه به خطابات شخصی به تعداد افراد و اشخاص مخاطب است. امام خمینی علیه السلام آن را غیر قابل انحلال می‌داند. در این نوشتار به طور مختصر به تبیین دیدگاه ایشان می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: امام خمینی، خطابات قانونی، انحلال

^۱ استاد حوزه و دانشگاه و طلبه سطح چهار (دکترای فقه و اصول) جامعه الزهرا علیها السلام

خطابات قانونی از بحث‌های جوهری مهمی است که آثار فقهی و اصولی بسیاری بر آن مترتب می‌شود. این نظریه از ابتکارات اصولی امام خمینی رحمته‌الله علیه است و ایشان با ژرف‌نگری، آن را از میان نصوص شرعی به دست آورده و با محاورات عرفی و قوانین اجتماعی مقایسه کرده است. مشهور بر این باورند که خطاب‌های کلی به خطاب‌های شخصی متعدد منحل می‌شوند، اما از نظر امام خمینی رحمته‌الله علیه احکام و خطاب‌های کلی به خطاب‌های فراوان شخصی به شمار هر فردی از مکلف منحل نمی‌شود تا لازم باشد بحث از شرایط و کیفیت این انحلال و چگونگی رعایت شرط‌های خطاب شخصی در آن، که موجب مشکلات جدی در چندین بحث اصولی که قبلاً به انحلال با آن مواجه‌اند - مشکلاتی همچون: بحث ضد (امام خمینی، مناهج الوصول، ج ۲، صص ۲۸ - ۲۸)، فراگیری خطاب‌های قرآن (همان، صص ۲۹۰ - ۲۸۹) و تفسیر حدیث رفع در براءت (امام خمینی، انوارالهدایه، ج ۲، صص ۴۰ - ۴۳) - مطرح شود، حال آن‌که مطابق دیدگاه امام که احکام به نحو خطاب‌های قانونی جعل می‌شوند، این مشکلات به آسانی قابل حل است. حکم در خطابات قانونی بر عنوان کلی جعل می‌گردد و از یک طرف فعلیت آن ارتباطی با فعلیت موضوع ندارد بلکه فعلیت و وصف قانون و حکم است بنابراین انحلالی در خود حکم نیست و انحلال به لحاظ محرکیت و فاعلیت حکم است و همچنین حکم نسبت به جاهل و عالم و قادر و عاجز و ذاکر و ناسی و ملتفت و غافل یکسان است و در موارد عجز و مانند آن تنها معذوریت برای مکلف وجود دارد.

این نوشتار به بررسی نظریه امام و اشکالات نظریه مشهور، به منظور آشنایی با این دیدگاه اصولی ایشان می‌پردازد.

چگونگی تشریح احکام در شریعت اسلام

در مورد چگونگی تشریح احکام در شریعت، این سؤال مطرح است که آیا خطابات شرعی‌های که از طریق آن‌ها احکام شرعی ثابت می‌شود، اصالتاً متوجه افراد است، یا جامعه؟ در پاسخ این سؤال دو نظریه متقابل وجود دارد:



۱ - نظریه انحلال: این نظریه که مشهور میان اصولیون است، بر این اساس است که اگر

در خطاب شرعی موضوع حکم، عنوان جامعی باشد که افراد و مصادیق متعدد برای آن قابل تصور است، حکم توسط آن عنوان جامع به افراد سرایت می‌کند، بلکه دقیق‌تر باید گفت اساساً افراد موضوع در حقیقت موضوع حکم هستند و عنوان جامع در قضیه برای معرفی آن افراد آورده شده است، پس در این صورت آن افراد و مصادیق، موضوع واقعی هستند. هر چند در خطاب به‌طور صریح ذکر نشده‌اند. اگر موضوع خطاب به موضوعات متعددی به تعداد افراد و مصادیق منحل شود، حکم نیز متعدد می‌شود، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» (سوره آل‌عمران، آیه ۹۷)، در حقیقت به تعداد افرادی که برای موضوع (مستطیع)، تصور می‌شود، حکم وجوب حج، جعل و انشاء شده است و هر انسانی که بالفعل به استطاعت برسد، حکم نیز برای او به فعلیت می‌رسد. (حائری اصفهانی، فصول الغرویه، ص ۷۹، سطر ۳۶ و عراقی، مقالات الاصول، ج ۱، ص ۳۱۶)

۲ - نظریه خطابات قانونی، یا عدم انحلال: امام خمینی رحمته الله علیه معتقد است که

خطابات شرعی بالاصاله متوجه جامعه است و اگر افراد نیز خود را مخاطب می‌بینند از آن روست که افراد جامعه مخاطب شارع هستند. خطابی که بالاصاله متوجه جامعه است، خطاب قانونی نامیده می‌شود. بر اساس این نظریه، اراده تشریحی شارع مقدس عبارت است از اراده‌ی انجام تکلیف از سوی مکلف و برانگیختن او برای عمل به تکلیف نیست، بلکه اراده قانون‌گذاری و جعل احکام به نحو عموم است؛ یعنی خطاب متوجه جامعه یا متوجه همه مکلفین است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ...». (امام خمینی، انوارالهدایه، ج ۲، ص ۲۱۶).

امام خمینی رحمته الله علیه در شرح خطاب‌های قانونی می‌گوید:

بحث گاهی در امرهای شخصی است، مانند فرمان خدا به ابراهیم خلیل و گاه در امرهای کلی

و قانونی است. در بخش نخست؛ چون غرض از امر، پدید آوردن انگیزه در طرف خطاب است، باید مخاطب دارای شرایط لازم؛ همچون: علم، قدرت و... باشد وگرنه امر به او امکان ندارد، ولی در امرهای قانونی و کلی چنین نیست؛ زیرا هدف نهایی آن نیست که همه افراد برانگیخته شوند و به‌سوی تکلیف حرکت کنند، بلکه هدف قانون‌گذاری است. طبیعی است گروهی به این قانون گردن



می‌نهند و گروهی با آن مخالفت می‌کنند. در هر صورت این‌گونه امر و خطاب، لغو و بیهوده نخواهد بود؛ زیرا فرمان‌های قانونی از سنخ تشریح‌های مستقل نیستند. (مناهیج‌الوصول، ج ۲، ص ۶۷)

در خطاب‌های قانونی این امکان وجود دارد که بتوان همه مکلفان را با تمام حالت‌ها و ویژگی‌ها مورد خطاب واحد قرار داد و این نوع خطاب ناپسند نیست؛ زیرا قانون باید در قانون‌گذاری شرع بی‌اثر نباشد. آنگاه که اثر آن در طول زمان روشن باشد، یا احتمال آن اثر وجود داشته باشد، این اراده تشریحی و قانونی انجام گرفته و بی‌اشکال است.

مقدمات نظریه خطاب‌های قانونی

نظریه امام متوقف بر مقدماتی است که به اختصار به این مقدمات اشاره می‌کنیم. (ر.ک: تهذیب‌الاصول، ج ۱، ص ۴۳۰ به بعد و ر.ک: سبحانی، الخطابات‌القانونیه و الدورها فی المسائل‌الاصولیه، ص ۸ به بعد)

مقدمه اول: امر به طبیعت لا بشرط تعلق می‌گیرد و خصوصیتی که در غرض دخیل نیستند، تحت امر قرار نمی‌گیرد.

مقدمه دوم: اطلاق امر بر این دلالت دارد که نفس طبیعت تمام موضوع است.

مقدمه سوم: تراحماتی که بالعرض در خارج میان افراد طبیعت‌ها واقع می‌شود، در نفس ادله لحاظ نمی‌شود. اساساً مطلق ناظر به افراد نیست تا این‌که ناظر به علاج تراحم باشد. حاکم در مقام جعل حکم تنها به انشاء حکم توجه دارد، نه به علاج حالت تراحم و از این رو به جای آوردن هر مهمی مشروط به عصیان نیست، پس بنیان ترتب فرو می‌ریزد.

مقدمه چهارم: محقق خراسانی برای حکم چهار مرتبه قائل شده است (آخوند خراسانی، کفایة‌الاصول، ج ۲، ص ۴۱۲)، در حالی که مصالح و مفاسد از قبیل مبادی و ملاکات احکام در مرتبه اقتضاء احکام است، چنان‌که تنجز بعد از تمامیت حکم و از احکام عقلی است. عجیب‌تر آن‌که محقق خراسانی حکم را در وقتی فعلی و در وقت دیگر انشائی دانسته است و حال آن‌که عقل قائل است که اراده شارع تغییر نمی‌پذیرد و قوانین عقلایی نیز در همه‌جا چنین است. رسم قانون‌گذاری همواره این‌گونه بوده که حاکم هرگاه صلاح، یا فساد چیزی را در حق مردم لحاظ می‌کرده است، آن را



به صورت یک قانون برای همگان انشاء می‌کرده و اگر محیط و احوال مساعد بود آن را اعلان می‌کرد.

آنچه را ما حکم انشائی، یا شأنی می‌نامیم چیزی است که به مرحله انشاء و جعل رسیده است، چه آن که اصلاً اعلان نشده باشد، مانند احکامی که در زمان ظهور امام زمان (علیه السلام) اعلان می‌شود و در حال حاضر مصلحت در پنهان کردن آنهاست و چه آن که اعلان شده باشد، ولی در قالب عموم و اطلاق باقی‌مانده و مخصصات و مقیداتش نیامده باشد؛ بنابراین مطلقات و عمومات قبل از تخصیص و تقیید نسبت به موارد تقیید و تخصیص انشائی و نسبت به غیر آنها فعلی است، پس نتیجه این که حکم فعلی؛ یعنی حکمی که اولاً به درجه اعلان رسیده باشد و ثانیاً مخصصات و مقیدات و وقت اجرای آن فرا رسیده باشد. حال اگر مانعی از وصول حکم به مکلف پیدا شود حتی اگر به خاطر قصور مکلف باشد، مثل عجز و اضطرار، این امر سبب سقوط حکم از فعلیت نمی‌شود و حکم را به مرحله انشائیت بازمی‌گرداند. سر مطلب آن است که عقل می‌گوید تا عذر برای مکلف باقی است، مستحق عقاب نمی‌باشد و طاعی و مخالف حساب نمی‌شود، اما هیچ‌گاه از موضوع تکلیف بیرون نمی‌رود. خطابات قانون‌گذاری مثل خطابات شخصی نیست که توجه آن به غیر قادر قبیح باشد.

مقدمه پنجم: هر حکم کلی قانونی خطاب واحد متعلق به همه مکلفین است، بدون هیچ تعدد و تکرری در ناحیه خطاب، بلکه تعدد و تکرر در ناحیه متعلق است.

مقدمه ششم: احکام شرعی مقید به قدرت نیستند، نه شرعاً و نه عقلاً و به اطلاقتشان شامل جاهل و عاجز می‌شوند. اگر چه حکم عقل به اطاعت و عصیان در صورت قدرت است.

دلایل نظریه خطابات قانونی (عدم انحلال)

دلایل نظریه امام عبارت‌اند از:

۱- وجدان

وجدان هر انسانی حکم می‌کند که برای دعوت همه مکلفین، یک خطاب کفایت می‌کند. از این رو نیازی به خطاب دیگری نیست که یکایک افراد را مورد خطاب قرار دهد؛ زیرا خطاب دوم لغو خواهد بود. (امام خمینی، تهذیب‌الاصول، ج ۱، ص ۴۳۷)



۲ - ظهور خطابات

ظاهر خطاب عامی همچون «یا ایُّهَا الذین آمنوا»، یا خطابات مطلقى همچون «من آمن» این است که خصوص طبیعت مدنظر مولی است و لواحق آن و احوال مکلف در خطاب اخذ نشده و مورد توجه مولی در خطاب نمی‌باشد، لذا شرایطی مانند علم و جهل، قدرت و عجز در توجه خطاب دخیل نمی‌باشد. (خطابات قانونیه، ص ۹۹)

۳ - تمسک به روش و سیره عقلاء

احکام صادر شده از طرف عقلاء گاهی به صورت احکام شخصی و خارجی است و این در اوامر صادر شده از طرف مولای عرفی و مانند آن معمول است و گاهی به صورت حکم کلی و قانونی است و این نوع در دولت‌ها و موسسه‌ها و مانند آن متعارف است و انحلالی در خود حکم در نظر قانون‌گذار نیست، بلکه قانون به صورت کلی جعل می‌گردد و ظاهر آیات و روایات اتخاذ همین روش است، پس نظریه امام با شیوه عقلاء در تدوین قانون که قوانین را برای عنوان‌های کلی در نظر می‌گیرند، هماهنگ است، بدون اینکه انحلال به خطابات شخصی را مورد توجه قرار دهند. (امام خمینی، جواهرالاصول، ج ۳، ص ۳۱۵ و تهذیب‌الاصول، ج ۱، ص ۴۴۶)

۴ - محذورات دیدگاه انحلال

دیدگاه مشهور موانعی دارد که می‌توان آن را یکی دیگر از دلایل نظریه امام دانست. برخی از این محذورات به‌طور اجمال عبارت‌اند از:

الف - عدم امکان احتیاط در صورت شک در قدرت

از عبارات فقها چنین برمی‌آید که هنگام شک در قدرت، احتیاط واجب است. و در این مسئله میان آنان اختلافی وجود ندارند، اما بنا بر نظریه مشهور مبنی بر انحلال خطاب‌های شرعی به تعداد مکلفین، با این مشکل روبرو می‌شویم که موضوع تکلیف، مکلف قادر است و هنگام شک در قدرت، شک به تحقق موضوع تکلیف سرایت می‌کند. در این صورت حکم فعلی نمی‌شود؛ زیرا شک به اصل تکلیف است که مجرای برائت می‌باشد، نه احتیاط. (لنکرانی، اصول فقه شیعه، ج ۵، ص ۱۰۸)



اگر نظریه امام را بپذیریم، این مشکل پیش نمی‌آید؛ زیرا شک در قدرت زید، موجب شک در همه افراد نخواهد شد. دلیل آن این است که در تحقق مفهوم عام، امتثال و تحقق برخی افراد کفایت می‌کند، پس هنگام شک در قدرت فرد مکلف، احتیاط واجب است؛ زیرا شخص مکلف موضوع تکلیف نیست. (تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۴۰)

ب - نسبت در احکام وضعی

از محذورات دیگر نظریه انحلال، التزام به نسبی بودن احکام وضعی است، مانند نجاست و حلیت؛ به این معنا که حکم در شرایطی، ثابت و قابل اجراست و در شرایط دیگر، حکم برداشته می‌شود و این یعنی عدم وحدت تشریح در احکام تکلیفی و وضعی. مثل این‌که چیز نجسی از محل ابتلا خارج باشد. وقتی شارع در خطاب خود، ابتلای مکلفی را به نجاست مورد لحاظ قرار دهد، لازم است در صورتی که آن از محل ابتلا خارج باشد، حکم نجاست برداشته شود؛ زیرا وقتی مشهور معتقد شوند که تکلیف از آنچه خارج از محل ابتلا است، برداشته می‌شود، لازم است در این حالت به الغاء حکم وضعی معتقد باشند؛ زیرا هیچ توجیهی را نمی‌توان بر تفصیل بین احکام وضعی و تکلیفی قائل بود، پس وقتی نجاست از محل ابتلا مکلف خارج شد، حکم نجاست هم برداشته می‌شود، در حالی که کسی تا به حال به چنین چیزی ملتزم نشده است. (خطابات قانونیه، ص ۱۹۹)

بر اساس نظریه امام این اشکال وارد نیست؛ زیرا بر مبنای ایشان تکلیف در همه حال فعلی است و حالات مختلفی مثل ابتلا به تکلیف و عدم آن که بر مکلف عارض می‌شوند، مورد لحاظ شارع نیستند. (مصطفی خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ۳، ص ۳۵۰).

ج - عدم توجه خطاب به فرد عاصی و کافر

بر طبق نظر مشهور از آنجاکه کفار و افراد عاصی به خطاب عمل نمی‌کنند، لذا ایشان مورد خطاب شارع قرار نمی‌گیرند؛ زیرا قبیح است که خطاب متوجه کسی شود که می‌دانیم عمل نمی‌کنند. اگر خطاب کلی به خطاب‌های شخصی منحل گردد، لازمه‌اش این است که قائل شویم که کفار و افراد عاصی به فروع دین مکلف نشده‌اند که کسی چنین قولی را نپذیرفته است و این یکی دیگر از محذورات نظریه مشهور است، اما بر اساس مبنای امام، این اشکال وارد نیست؛ زیرا حالات مختلفی مانند کفر و عصیان، در خطاب قانونی که موضوع آن عام و شامل همه مکلفین است، در نظر گرفته



نمی‌شود؛ زیرا همه افراد در عنوان «یا ایُّهَا الذین» جمع هستند و در آن، حالات و خصوصیات فردی هر یک از مکلفان لحاظ نمی‌شود؛ زیرا امثال برخی از مکلفین کفایت می‌کند، علاوه بر اینکه اراده تشریعی ربطی به عمل و روی آوردن افراد به تکلیف ندارد. (جواهرالاصول، ج ۳، ص ۳۲۲)

د - چند دروغ در یک خبر

یکی دیگر از محذورات نظریه مشهور، این است که در یک خبر چند دروغ جمع می‌شوند، مثلاً اگر کسی به ما خبر دهد که «آتش سرد است»، لازمی این خبر بنا بر نظریه انحلال این خواهد بود که این دروغ، به دروغ‌های متعدد به اندازه آتش‌های جهان منحل شود و این یعنی عدم وحدت ملاک در اخبار و انشاء، درحالی‌که این‌گونه نیست؛ زیرا تفاوتی بین خطاب اخباری و انشائی از این جهت وجود ندارد، پس وقتی خطاب انشائی منحل شد، خطاب اخباری نیز منحل می‌شود و خبردهنده به تعداد آتش‌های جهان دروغ گفته، درحالی‌که کسی این را نمی‌پذیرد. (تهذیب‌الاصول، ج ۱، ص ۴۳۷)

آثار و لوازم نظریه عدم انحلال

۱ - بر اساس دیدگاه مشهور، حدیث رفع و دلیل‌های نفی حرج و ضرر، به جهت امتنان بر امت است، پس هر حکم مخالف با قاعده امتنان به وسیله حدیث رفع و دلایل دیگر مرتفع می‌شود. اگر عکس شود و رفع احکام با قاعده امتنان مخالف باشد، تمسک به این ادله برای رفع آن‌ها صحیح نیست، اما امام در این استدلال و بطلانش تردید نکرد؛ زیرا احکامی که در آن‌ها منت بر امت لحاظ شده، به‌عنوان قوانینی کلی که همه مکلف‌ها را در برمی‌گیرد است، نه یکایک آن‌ها. (امام خمینی، معتمدالاصول، ج ۱، ص ۵۰۱)

۲ - تصحیح واجب مشروط و توجیه وجود آن؛ واجب مشروط مثال‌های فراوانی دارد مانند استطاعت در آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً». در میان اصولیون برخی معتقدند که فایده‌ای بر واجب مشروط مترتب نیست و توجیهی بر وجودش وجود ندارد؛ زیرا مخاطب قرار دادن مکلفی که فعلاً مورد مطالبه نیست، بی‌معنا است، مگر این‌که شرایط او مهیا و محقق شود. امام معتقد است این اشکال در صورتی پیش می‌آید که معتقد به نظر مشهور؛ یعنی



انحلال باشیم، اما بر اساس نظریه امام چنین نیست؛ زیرا موضوع در خطاب کلی، مکلف مستطیع است، بدون ملاحظه حالات. (تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۳۷)

۳ - صحت نهی اجتناب‌کننده از حرام؛ اگر برخی از مردم بنا به سرشت خود از فعل حرام اجتناب کنند، مانند کسی که از کشف عورت اجتناب می‌کند، آیا متوجه شدن خطاب تحریمی (کشف عورت نکن) به او درست است؟

این اشکال بنا به نظر مشهور وارد است که معتقدند خطاب‌های متعدد به تعداد افراد مکلف منحل می‌شود، اما با پذیرش نظریه امام این اشکال مطرح نمی‌شود؛ زیرا در خطاب‌های قانونی، خطاب متوجه اشخاص معینی نیست، بلکه متوجه همگان است که در بین آن‌ها افرادی هستند که بنا بر سرشت خود مرتکب چنین عملی نمی‌شوند. (خطابات قانونیه، ص ۱۸۶)

۴ - عدم ترتب در خطاب قانونی؛ علمای اصول در بحث ضد، راجع به این‌که امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است، چنین مثال زده‌اند: «امر به ازاله نجاست از مسجد، نهی از نماز را اقتضاء می‌کند و بر اساس این حکم، نماز باطل است. از آنجاکه بعضی اقتضاء و آثار آن را پذیرفتند، برخی اصولیون درصدد حل این مشکل به وسیله ترتب برآمدند که بر اساس آن امر به مهم مترتب بر عصیان امر به اهم است و نماز مأمور به نیست، مگر بعد از عصیان امر به ازاله؛ بنابراین وجوب نماز مترتب بر عصیان امر به ازاله است. (ر. ک: نائینی، اجدوالتقریرات، ج ۱، صص ۲۹۳ - ۳۰۷)

امام این مسئله را با نگرشی که بر اساس خطابات قانونی داشته است، نپذیرفته و تأکید کرده است که خطاب شرعی به خطاب‌های متعدد به تعداد افراد مکلف، منحل و گسترده نمی‌شود؛ زیرا فقط یک خطاب است، بدون ملاحظه حالات و خصوصیات فردی که از جمله آن‌ها گرفتار شدن مکلف به تراحم بین دو تکلیف در مرحله امتثال است؛ بنابراین معنایی برای تدافع بین امر به ازاله و امر به نماز نیست که از روی ناچاری ملتزم به این شویم که امر به یکی، موجب نهی از دیگری است. از نظر امام، امر به مهم و اهم مانند دو تکلیفی هستند که در اهمیت با هم مساوی‌اند، همان‌گونه که امر در آن‌ها فعلی است، در دو تکلیف اهم و مهم نیز امر فعلی است، (تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۴۴۴) برخلاف مشهور که معتقدند امر به مهم، متوقف بر عصیان امر به اهم است. (نائینی، اجدوالتقریرات، ج ۱، صص ۲۹۳ - ۳۰۷) همچنین طبق نظریه امام در خطاب‌های قانونی که



خصوصیات و حالات فردی مانند التقای ضدین لحاظ نمی‌شود، امر به شیء مقتضی نهی از ضد نمی‌گردد. (تهذیب‌الاصول، ج ۱، صص ۴۴۴ - ۴۴۵)

۵ - بطلان نماز با نجاست؛ طبق نظریه امام مقتضای اطلاق شرطیت طهارت، یا مانعیت نجاست، بطلان نماز است و برخلاف نظر برخی اصولیون در این حکم تفاوتی میان جاهل و ناسی وجود نداشته، بلکه حکم مشمول تمامی مکلفین است و تفاوتی بین عالم و جاهل و قادر و عاجز نیست. (جواهرالاصول، ج ۳، ص ۳۱۶)

۶ - عدم بطلان مرکب با فراموشی جزء؛ در میان اصولیون این مسئله مطرح است که آیا فراموشی جزء به مقتضای اصل عقلی، سبب باطل شدن مرکب می‌شود، یا به بطلان منجر نمی‌شود و تنها باید جزء را به جا بیاورد؟

شیخ انصاری معتقد است که بر این فرد واجب است که احتیاط کند و به ناقص اکتفا نکند. وی همچنین معتقد است که از مکلفی که در حال فراموشی مرکب ناقص را به جا آورده امکان مطالبه نیست؛ زیرا ممکن نیست خطاب مستقلاً به غافل و ساهی اختصاص داده شود، به این جهت که غرض از خطاب، برانگیختن مکلف به تکلیف است و این نسبت به غافل و ساهی ممکن نیست، مگر اینکه با «ایها الغافل» خطاب شود. روشن است که با خطاب قرار دادن، از حالت غفلت خارج شده و به تکلیفی که بر عهده او است، ملتفت می‌شود و لغو بودن این نوع خطاب فهمیده می‌شود؛ بنابراین تفاوتی بین غافل و ملتفت نیست و لازم است بنا بر اصل عقلی، هنگام فراموشی بعضی از اجزای مرکب احتیاط شود. (شیخ انصاری، فرائدالاصول، ج ۲، ص ۴۸۳)

امام خمینی رحمته الله علیه این استدلال را نپذیرفته و معتقد است که طبق نظریه خطاب قانونی، غفلت و فراموشی مانع از تکلیف نیست، مگر در مرحله تنجز تکلیف، اما فعلی بودن تکلیف همچنان به حال خود باقی است؛ زیرا در عموم خطاب، ناسی جزء مخاطبین است، باینکه در زمان فراموشی از انجام تکلیف معذور بوده و دیگر نیازی به خطاب با عنوان‌های مخصوصی مانند «یا ایها الناس» نیست تا اشکال لغو بودن خطاب وارد گردد. (تهذیب‌الاصول، ج ۱، صص ۴۳۹ - ۴۴۰)



البته اشکالاتی هم به نظریه مرحوم امام از سوی برخی از علماء مطرح است، اما از آنجاکه این مقاله در مقام تبیین نظریه امام بوده، نه دفاع از نظریه ایشان، لذا این اشکالات را در این نوشتار مطرح ننمودیم.

نتیجه

نظریه «خطاب‌های قانونی»، یا «عدم انحلال» از ابتکارات اصولی امام خمینی رحمته الله علیه و نظریه‌ای بدیع در علم اصول است که همچون کلیدی در دست امام معضلات فراوانی را در مباحث اصول، مانند بحث ضد، تفسیر حدیث رفع در برائت، فراگیری خطاب‌های قرآنی و... حل می‌کند. این نظریه مورد توجه محافل علماء بوده و آثار مهم و فراوانی در فقه و اصول بر جای گذاشته است. این آثار عبارت‌اند از: توجیه قاعده‌مند در مورد اشکال تعلق تکلیف به عاصیان و کفار، رفع اشکال جریان برائت در موارد شک بین قدرت و عجز، صحت تکلیف عاجز و ناسی و غافل و ساهی و نائم و توجیه درست آن، هم‌عرض بودن فعلیت تکلیف به مهم با فعلیت تکلیف به اهم و مفید نبودن تکلیف به مهم، ثمره و...

فهرست منابع

- ۱ - آخوند خراسانی، کفایة الاصول (با حواشی ابوالحسن مشکینی)، قم: انتشارات لقمان، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق
- ۲ - انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق
- ۳ - حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم، فصول الغرویه فی الاصول الفقهیة، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق
- ۴ - عراقی، ضیاء‌الدین، مقالات الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق
- ۵ - فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش



- ۶- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، خطابات قانونیه، تهران: چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش ۷- موسوی خمینی، سید روح‌الله، تهذیب الاصول (تقریرات جعفر سبحانی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق
- ۸- _____ معتمد الاصول (تقریرات محمد فاضل موحد لنکرانی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق
- ۹- _____ مناهج الوصول الی علم الاصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق
- ۱۰- _____ انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایا، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق
- ۱۱- _____ جواهر الاصول (تقریرات محمدحسن مرتضوی لنگرودی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش
- ۱۲- موسوی خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق
- ۱۳- نائینی، محمدحسین، اجود التقریرات (تقریرات سید ابوالقاسم خوبی)، قم: مطبعةالعرفان، ۱۳۵۲ ش

مقالات

- سبحانی، جعفر، مقاله «الخطابات القانونیه و الدورها فی مسائل الاصولیه»، فصلنامه تخصصی علم اصول، ویژه مقاله انجمن اصول فقه حوزه علمیه قم، سال پنجم، تابستان ۹۹

